

خودشناسی انفکاک‌ی و انسجامی: رابطه‌ی وجوه خودشناسی با پنج عامل بزرگ

شخصیت^۱

علیرضا طهماسب

کارشناسی ارشد روان شناسی، گروه روان شناسی دانشگاه تهران.

نیما قریانی

استادیار گروه روان شناسی دانشگاه تهران

رضا پورحسین

استادیار گروه روان شناسی دانشگاه تهران.

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۳۸۴/۷/۹

هدف این پژوهش بررسی ارتباط وجوه خودشناسی (انسجامی و تجربه ای - تأملی) با پنج عامل بزرگ شخصیت و دیدگاه پذیری بود. ۲۸۸ دانشجویان دانشگاه تهران با تکمیل پرسشنامه های خودشناسی (نسخه ۲۶ ماده ای و ۱۲ ماده ای قریانی و همکاران، ۲۰۰۳)، شخصیت و دیدگاه پذیری در این پژوهش شرکت کردند. فرض بر این بود که وجوه مختلف خودشناسی (انسجامی و انفکاک‌ی) با عامل های شخصیت و دیدگاه پذیری ارتباط دارد و خودشناسی انسجامی در پیش بینی عامل های شخصیت، نسبت به خودشناسی انفکاک‌ی توانایی بیشتری دارد. نتایج نشان داد وجوه خودشناسی (به ویژه خودشناسی انسجامی) با عامل های شخصیتی و دیدگاه پذیری دارای همبستگی مثبت دارد. افزون بر این، خودشناسی انسجامی توان تبیینی بالاتری نسبت به خودشناسی انفکاک‌ی در پیش بینی همه عامل های شخصیتی را داشت. افزایش در سطح خودشناسی با افزایش در سطح دیدگاه پذیری و عامل های شخصیت، به جز عامل پرونگرایی همراه بود. این بدان معناست که فرایند های دخیلی در خودشناسی و استلزامات، فتاری مرتبط با آن با صفات شخصیتی ادراک شده از جانب فرد در ارتباط است.

کلیدواژه ها: خودشناسی انسجامی، خودشناسی انفکاک‌ی (تجربه ای و تأملی)، مدل پنج عاملی شخصیت، دیدگاه پذیری

^۱ مقاله حاضر برگرفته از بخشی از پایان نامه مؤلف اول به راهنمایی مؤلف دوم و مشاوره مؤلف سوم است.

مقدمه

با وجود آنکه همواره پرسش‌هایی بنیادین در باب ماهیت ذهن انسان و توانایی آن در شناخت خود مطرح بوده، اما مفهوم خودشناسی تاکنون جایگاه اصلی خود را در روان‌شناسی، به عنوان موضوعی عمده و اساسی، به دست نیاورده است. ارتباط خودشناسی با زمینه‌های پژوهشی مختلف از جمله سنت روان‌پویشی، پژوهش‌های شخصیت که در آن صفات شخصیتی بواسطه پرسشنامه‌های خودسنجی ارزیابی می‌شوند و پژوهش‌های روان‌شناسی اجتماعی در زمینه ماهیت خود پنداشت^۱، قابل تأمل است (ویلسون و دان^۲، ۲۰۰۴).

ملاحظات فوق و همچنین نبود ابزاری با اعتبار و پایایی قابل قبول جهت ارزیابی همه‌جانبه این سازه شخصیتی (قربانی^۳ و همکاران، ۲۰۰۴a)، نیاز به فراهم‌آوری شاخصی معتبر جهت سنجش خودشناسی سازش‌یافته^۴ را گوشزد می‌کند. قربانی، واتسون، بینگ، دیویسن و لبرتون^۵ (۲۰۰۳) با بهره‌گیری از نمونه‌های آماری بین فرهنگی در ایجاد ابزاری جدید جهت سنجش خودشناسی تلاش کردند.

پیش از پرداختن به تعریف مفهومی و عملیاتی "خودشناسی"، که مبنایی برای طراحی ابزار سنجش یادشده محسوب می‌شود، توضیحی در باب مفهوم "خود" و اشاره به برخی ملاحظات مفهومی در این باره ضروری می‌نماید.

نخست اینکه مفهوم "خود" در دیدگاه‌های گوناگون روان‌شناختی، ملهم از فراز و نشیب‌های مفهومی آن در حیطه‌های مختلف معرفتی بوده است که شرح تاریخی و تفصیلی آن از حدود موضوعی و ساختاری این گفتار فراتر می‌رود. با این همه، باید گفت مفهوم "خود" - به لحاظ منطقی - تعریف ناپذیر است، زیرا در تعریف "خود" نهایتاً باید از مشتقات مفهومی آن سود جست، که این وافی به مقصود نیست (کیلستروم و کلاین^۶، ۱۹۹۷). بر این اساس، بنا بر سنت رایج در حیطه‌های مختلف علوم تجربی، غالباً به توصیف و ابضاح این مفهوم پستنده شده است.

¹ Self-concept

² Wilson & Dunn

³ Ghorbani

⁴ adaptive

⁵ Ghorbani, Watson, Bing, Davison & LeBreton

⁶ Kahlstrom & Kline

دوم آنکه توصیف مفهوم "خود" در رهیافت های مختلف، محتوای گوناگون می یابد که ذیلاً به دو نمونه شاخص آن اشاره می شود.

الف. کیلستروم و کلاین (۱۹۹۷) این مفهوم را از دیدگاهی شناختی بررسی کرده اند. به باور آنها "خود" عبارت است از بازنمایی ذهنی خویش، یا به بیانی دیگر "خود" مبین شناخت ما نسبت به خویش است. بنابراین، از دیدگاه روان شناسی شناختی برای پاسخ به پرسش از ماهیت "خود" باید به بررسی شیوه های بازنمایی شناخت در ذهن پرداخت. "خود"، شناختی ساختار گونه است که در ذهن فرد عامل بازنمایی می شود. تأکید بسیار این رهیافت بر نقش انواع مختلف حافظه در چگونگی شکل گیری این سازه روان شناختی، آن را از سایر رهیافت ها متمایز می سازد (برای تفصیل بیشتر، رجوع شود به کیلستروم و کلاین، ۱۹۹۷).

ب. هاینتس کوهوت^۱، بنیان گذار روان شناسی خود^۲ از منظری روان کاوانه به تشریح مراحل رشد و پدیدآیی "خود" پرداخته است. از دیدگاه او، "خود" عبارت است از یک کل واحد که در فضا انسجام و در زمان تداوم دارد و محور کنش آدمی و پذیرنده تأثرات^۳ اوست. "خود"، مسند تجارب و روابط شخص و عامل کارکردهای روانی و رفتاری است. بنابراین، "خود" در وسیع ترین معنا، به کلیت یک شخص در تقابل با اشیاء پیرامونی اشاره دارد. "خود" را می توان به عنوان نوعی تمامیت وجودی و گونه ای سازمان یابی وسیع، شامل تمامی فعالیت های روانی در قالب واحدی بکپارچه، در نظر گرفت (سنت کلر^۴، ۱۹۹۶). این دو نمونه، شاخصی است از گستردگی توصیفات مفهومی نزد روان شناسان برجسته در نظام های مختلف روان شناسی. شاید بتوان تعابیر پیشگفته را در یک عبارت تلخیص کرد: "خود"، محور حیات ذهنی انسان است (کیلستروم و کلاین، ۱۹۹۷).

^۱ representation

^۲ agent

^۳ Heinz Kohut

^۴ Self psychology

^۵ impressions

^۶ locus

^۷ St. claire

ج. "خود" به لحاظ مفهومی و عملیاتی با مفاهیمی همچون آگاهی^۱ و اینهمانی (وحدت

هویت) شخصی^۲ و درون‌نگری^۳ و تجارب پدیداری^۴ - کیفیات ذهنی مرتبط با تجارب - متلازم است. مفاهیم یادشده در محدوده حوزه‌های معرفتی دیگر (مانند معرفت‌شناسی و فلسفه ذهن و سایر رشته‌های همگن) قرار می‌گیرند و جز با پرداختن به آنها نمی‌توان به درکی همه‌جانبه از این مفهوم دست یافت. از دگر سو، حیطه‌های مختلف روان‌شناسی، همچون روان‌شناسی اجتماعی، رشد، روان‌کاوی و نیز به تفصیل در این باب سخن رانده‌اند. طبیعتاً بررسی همه‌جانبه مباحث پیشگفته مجال دیگری می‌طلبد. از جهت ملاحظات نظری و پژوهشی، در این گفتار - بر پایه مفهوم سازی‌ها و پژوهش‌های قربانی و همکاران، (۲۰۰۳a) - مشخصاً مفهوم خودشناسی سازش‌یافته^۵ را مد نظر قرار داده‌ایم.

براساس مفهوم سازی قربانی و همکاران (۲۰۰۳a)، خودشناسی عبارت است از آگاهی لحظه به لحظه نسبت به حالات روان‌شناختی و توان تمایز نهادن و تحلیل محتوای تجارب کنونی و نیز پردازش شناختی فعال در مورد خود و معطوف به رویدادهای گذشته که نتیجه آن ایجاد دید وسیعتر جهت هدایت رفتار و تشکیل طرحواره‌های فردی پیچیده‌تر و کاملتر است. در این پژوهش میزان نمره کسب‌شده در مقیاس خودسنجی خودشناسی انسجامی و مقیاس خودسنجی خودشناسی انفکاک‌ی (تجربه‌ای و تأملی)، ملاک ارزیابی این سازه بود.

بنا بر آنچه گفته شد، خودشناسی^۱ نوعی فرآیند روانشناختی پویا، سازش‌یافته^۲ و انسجام‌بخش است که ماهیتی زمانی دارد. در پژوهش‌های اولیه این سازه به دو وجه تجربه‌ای^۳ و تأملی^۴ تقسیم می‌شود. "خودشناسی تجربه‌ای، پردازش‌پذیرنده اطلاعات

1. consciousness

2. personal identity

3. introspection

4. phenomenal experience

5. adaptive

6. self-knowledge

7. adaptive

8. experiential

9. reflective

مرتبط با خود است که برحسب تغییرات لحظه به لحظه و پویای آن در زمان حال صورت می پذیرد. خودشناسی تجربه ای دروندادی بلافصل از تجارب فردی فراهم می آورد که برای مقابله با چالش ها و دست یابی به اهداف پیش روی، انزایست و همچنین از صور خودکار و بی اختیار پاسخدهی جلوگیری می کند. از سویی دیگر، "خودشناسی تأملی" عبارت است از پردازش شناختی اطلاعات مربوط به خود که مرتبط با گذشته است. در خودشناسی تأملی، فرد از طریق کنش های شناختی عالی و پیچیده تر به تحلیل تجارب فردی می پردازد و از این رهگذر به طرح های ذهنی پیچیده تری دست می یابد که سازش یافتگی او را تسهیل می کنند.

در پژوهش های اولیه (قربانی و همکاران، ۲۰۰۳a) تحلیل عاملی تأییدی^۱ (CFA) ساختار دو وجهی خودشناسی را در زمینه ای بین فرهنگی^۲ تأیید نمود. مقیاس های طراحی شده خودشناسی در هر دو فرهنگ ایران و آمریکا، با قدرت بیشتری ابعاد سازش یافته فرایندهای خودشناختی را به نسبت مقیاس خودهشیاری^۳ فینگشتاین^۴ و همکاران (۱۹۷۵، نقل در قربانی و همکاران، ۲۰۰۳a) می سنجد و از همسازی درونی بالاتری برخوردار بود. پژوهش های بعدی (قربانی، واتسون و گرانس^۵، ۲۰۰۵b) نشان داد خودشناسی تجربه ای و تأملی با یکدیگر ارتباطی تنگاتنگ دارند و مجموعاً سازه ای یکپارچه، واحد و منسجم^۶ را تشکیل می دهند و با گستره وسیعی از متغیرها به گونه ای مشابه همبسته اند. بر این اساس، در صورت بندی جدید از این نظریه، دو وجه یادشده وجوهی درهم تنیده و یکپارچه هستند که از یک توانایی واحد و سازه ای یکپارچه خبر می دهند (قربانی، واتسون و گرانس، ۲۰۰۵b). بدین ترتیب، خودشناسی انسجامی ناظر است بر کوششی سازش یافته برای فهم تجارب خود در خلال زمان و در جهت دست یابی به نتایج دلخواه، یا به بیان دیگر، فهم بهتری از خویشتن. طبیعتاً انتظار می رود که این صورتبندی جدید توان فروز تری در پیش بینی و تبیین متغیرهای مختلف روانشناختی داشته باشد.

1. confirmatory factor analysis

2. cross-cultural context

3. self-consciousness

4. Fenigstein

5. Ghorbani, N., Watson, P.J., & Grans

6. integrative

به هر روی، همبستگی این سازه با گستره وسیعی از متغیرهای خودسنجی نشان از آن دارد که مقیاس طراحی شده، گونه ای سازش یافته از کارکرد خود را مورد سنجش قرار می دهند. خودشناسی، هوش هیجانی بالاتر، نیاز به شناخت، مسند درونی کنترل، خودشکوفایی، ارزش های فردگرایانه^۱ و ارزش های جمع گرایانه^۲ را پیش بینی می کند. همچنین این دو وجه، بانفکر معطوف به خارج الکسی تایمیک^۳ و نارسسیزم همبستگی منفی دارد. بررسی پایایی به شیوه آزمون-آزمون^۴ مجدد مؤید این باور است که هر یک از مقیاس های تأملی و تجربه ای، گرایش پایدار شخصیتی را می سنجند (قربانی و همکاران، ۲۰۰۲، ۲۰۰۳a، ۲۰۰۳b، ۲۰۰۵a).

افزون براین، خودشناسی تجربه ای و تأملی واجد برخی استلزامات رفتاری نیز هستند. افرادی که خودشناسی بالایی دارند، از جانب دوستان خود چنین توصیف شدند: در تعامل با سایرین بیشن بالاتری نسبت به خود دارند، از تجارب روان شناختی درونی خود بیشتر آگاهند و کنترل بیشتری بر خود دارند. بدین ترتیب، یافته های مبتنی بر گزارش های دگرسنج نشان دهنده نقش خودشناسی در تبیین رفتارها و روابط بین شخصی است (قربانی و همکاران، ۲۰۰۳a). موارد پیشگفته و نمونه های فراوان دیگر حاکی از آنند که شاخص های دو وجهی خودشناسی می توانند در ابضاح و درک بهتر گستره وسیعی از چشم اندازهای نظری و یافته های تجربی، پژوهشگران را یاری دهند.

بنا بر آنچه گفته شد، این فرض قابل توجیه است که الگوهای رفتاری ناشی از تفاوت های فردی در خودشناسی، در قالب صفات مختلف شخصیتی که در مدل پنج عاملی شخصیت و تحت عامل های مختلف سنجیده می شوند انعکاس یابند (قربانی و همکاران، ۲۰۰۵b). این فرض از این واقعیت ناشی شده است که نقش خودشناسی به عنوان سازه ای شخصیتی که واجد ملاک های رفتاری معین است، در تبیین و پیش بینی فرایندها و سازه های مختلف روان شناختی، در پژوهش های پیشین به تأیید رسیده است (قربانی و همکاران، ۲۰۰۳a).

1. individualist values

2. collectivist values

3. alexithymic

4. test-retest reliability

علاوه بر این، متغیر دیگری که با مفهوم خودشناسی رابطه تنگاتنگ دارد، متغیر دیدگاه‌پذیری^۱ است. بنا بر تعریف، دیدگاه‌پذیری عبارت است از توانایی شناختی فرد در اتخاذ نظرگاه افراد دیگر و درک و دریافت محیط اطراف از نگاه دیگران (قربانی و همکاران ۲۰۰۳b). دیدگاه‌پذیری دسترسی به خود پنداشت را برای فرد تسهیل می‌کند و در فعال‌سازی باز نمایی‌های مرتبط با خود نقشی عمده دارد و بر این اساس دسترسی به فرایندهای دخیل در خودشناسی را افزایش می‌دهد (گلینسکی و موسکوویس، ۲۰۰۰). طبیعتاً هرچه فرد توانایی بیشتری در اتخاذ دیدگاه دیگران داشته باشد بهتر می‌تواند الگوهای رفتاری خود را از نظرگاه بیرونی مشاهده نموده و اثرات رفتار خود را بر دیگران بهتر برآورد کند و در نتیجه به سنجش دقیق‌تری نسبت به خود دست‌یابد.

در پژوهش حاضر جهت بررسی صفات شخصیتی، نظریه پنج عامل بزرگ شخصیت^۲ بکار گرفته شده است. صفات شخصیتی الگوهای رفتاری هستند که در زمان‌ها و موقعیت‌های مختلف نوعی پایداری دارند. در مدل پنج عامل شخصیت، این صفات تحت پنج مقوله اصلی و غیر همپوش تلیخیص شده اند که عبارتند از: (۱) برونگرایی^۳ (۲) همسازی^۴ (۳) وظیفه‌شناسی^۵ (۴) نوروگرایی^۶ یا پایداری هیجانی^۷ (۵) گشودگی به تجربه^۸ یا روشنفکری^۹. طی دو دهه گذشته این طبقه‌بندی، متداولاً در پژوهش‌های طولی نمایان شده‌اند و به تأیید رسیده‌اند؛ چه از طریق منابع مختلف (مثلاً، رتبه‌بندی توسط فرد و همسر و آشنایان و دوستان)؛ از طریق پرسش‌نامه‌های متعدد شخصیت و سیستم‌های نظری مختلف؛ و در طیف گسترده‌ای از سنین و جنس و نژاد و گروه‌های زبانی متعدد. همچنین پایه‌های زیست‌شناختی و وراثتی نیز در این

رتال جامع علوم انسانی

^۱ Perspective-taking

^۲ Glinisky & Moskoviz

^۳ Big Five factors of personality

^۴ extraversion

^۵ agreeableness

^۶ conscientiousness

^۷ neuroticism

^۸ emotional stability

^۹ openness to experience

^{۱۰} intellect

زمینه یافت شده است (مونت^۱ و همکاران، ۱۹۹۴). سنجنش رفتارهای آشکار^۲ و الگوهای رفتاری مشاهده‌پذیر در این نظریه (مک‌کرا و کاستا^۳، ۱۹۹۹)، از دیگر دلایل بکارگیری این مدل در پژوهش حاضر است.

طبیعتاً با در نظر گرفتن ملاحظات فوق، می‌توان در باب ارتباط این سازه با عامل‌های شخصیتی و صفات مرتبط با آنها در مدل پنج عاملی شخصیت، پرسش‌های مختلف مطرح نمود. بدین ترتیب بررسی رابطه خودشناسی انسجامی^۴ و انفکاک^۵ با عامل‌های شخصیتی یادشده، هدف اصلی این پژوهش بوده است. به منظور بررسی این رابطه، فرضیاتی مطرح شد که بدین شرح اند: نخست اینکه خودشناسی (انسجامی و انفکاک^۵) با عامل‌های شخصیت و دیدگاه‌پذیری ارتباط دارد. دوم آنکه خودشناسی انسجامی در پیش‌بینی و تبیین الگوی عامل‌های شخصیتی، نسبت به خودشناسی انفکاک^۵ توانایی بیشتری دارد.

روش

آزمودنی‌ها

جامعه پژوهش حاضر عبارت بود از دانشجویان ساکن در خوابگاه دانشگاه تهران و نمونه این پژوهش شامل ۲۸۸ نفر (۱۵۳ پسر و ۱۴۲ دختر و سه نفر نیز جنسیت خود را ذکر نکردند)، به شیوه در دسترس از میان دانشجویان ساکن در خوابگاه دانشگاه تهران انتخاب شدند. میانگین سنی نمونه ۲۱ سال و انحراف معیار ۲/۲۸ بود.

ابزار سنجنش

آزمودنی‌ها در این پژوهش به چهار پرسشنامه پاسخ دادند:

الف. پرسشنامه‌های خودشناسی در پرسشنامه‌های خودشناسی تمامی عوامل مرتبط با این مفهوم مورد توجه بوده است. از جمله، آگاهی و کوشش در جهت فهم هیجانات، رفتارها، عملکردهای عقلانی، خلیقیات، شخصیت و حالات بدنی (قربانی و

^۱ Mount

^۲ overt

^۳ McCrae & Costa

^۴ integrative

^۵ disintegrative

همکاران، ۲۰۰۳a). نخست، پرسشنامه خودشناسی انفکاکي (شامل دو وجه تجربه ای و تأملی) در بر گیرنده ۳۸ پرسش است که دو وجه تأملی و تجربه ای خودشناسی را به گونه ای تفکیکی و با استفاده از مقیاس پنج درجه ای لیکرت (از الف، عمدتاً نادرست تا ه، عمدتاً درست) مورد سنجش قرار می دهد. دوم، پرسشنامه خودشناسی انسجامی، شامل ۱۲ ماده که وجوه خودشناسی را به نحوی یکپارچه و در قالبی واحد و با استفاده از مقیاس پنج درجه ای لیکرت، مورد سنجش قرار می دهد. پایایی این مقیاس در یک گروه ۲۳۰ نفری از دانشجویان دانشگاه تهران چنین بود: ضریب آلفای کرونباخ برای مؤلفه خودشناسی تجربه ای $M=2/45$ و $SD=0/72$ و برای خودشناسی تأملی $M=2/76$ و $SD=0/55$ بود. افزون بر این همبستگی میان دو وجه نیز برابر بود با، $r=0/74$ ($p<0/001$) (قربانی و همکاران، ۲۰۰۳a). پایایی بازآزمایی^۱ این مقیاس پس از ۷ تا ۸ هفته فاصله زمانی، با یک نمونه ۴۴ نفری سنجیده شد. این پایایی برای خودشناسی تجربه ای $0/76$ ($p<0/001$) و برای خودشناسی تأملی $0/68$ ($p<0/001$) بود (قربانی و همکاران، ۲۰۰۳a). اعتبار این مقیاس نیز با بررسی رابطه آن با مقیاس های زیر سنجیده شد؛ مقیاس خودآگاهی^۲ (فنیگشتاین، و همکاران، به نقل از قربانی و همکاران، ۲۰۰۳a)، مقیاس هوش هیجانی (سالوی^۳ و همکاران، ۱۹۹۵). به نقل از قربانی و همکاران، ۲۰۰۳a)، مقیاس های افسردگی و اضطراب (کاستلو و کومری^۴، ۱۹۶۷، نقل در قربانی و همکاران، ۲۰۰۳a)، مقیاس ارزش خود^۵ (روزنبرگ^۶، ۱۹۶۵، نقل در قربانی و همکاران، ۲۰۰۳a) و مقیاس استرس ادراک شده^۷ (کوهن^۸ و همکاران، ۱۹۸۳، نقل در قربانی و همکاران، ۲۰۰۳a). در تمامی موارد همبستگی های بدست آمده معنادار بود که نشان از اعتبار ملاکی^۹ مقیاس خودشناسی داشت (برای تفصیل بیشتر رجوع شود به قربانی و همکاران، ۲۰۰۳a). اعتبار و پایایی

^۱ test-retest reliability

^۲ self-consciousness

^۳ Salovy

^۴ Costello & Comery

^۵ self-esteem

^۶ Rosenberg

^۷ perceived stress

^۸ Cohen

^۹ criterion validity

مطلوب مقیاس خودشناسی انسجامی نیز در پژوهش های پیشین به طرق گوناگون به تأیید رسیده است (قربانی و همکاران، ۲۰۰۵b).

ب. پرسشنامه شخصیت. صفات شخصیتی آزمودنی ها از طریق نسخه ۵۰ ماده ای پرسشنامه شخصیت گلدبرگ^۱ (۱۹۹۹)، سنجیده شد. این پرسشنامه از ۵۰ عبارت تک قطبی تشکیل شده و مجموعاً به هر عامل، ۱۰ ماده اختصاص یافته است که با استفاده از مقیاس پنج درجه ای لیکرت (از الف، عمدتاً نادرست تا ه، عمدتاً درست) مورد سنجش قرار می گیرد. پایایی این مقیاس در پژوهش های گلدبرگ (۱۹۹۹) به شرح زیر بوده است: آلفای کرونباخ به تفکیک هر یک از عوامل عبارت بود از: برونگرایی ۰/۸۷، همسازی ۰/۸۲، وظیفه شناسی ۰/۷۹، پایداری هیجان ۰/۸۶، گشودگی به تجارب ۰/۸۴، و میانگین کلی آلفای کرونباخ عبارت بود از ۰/۸۴.

اعتبار ملاکی این مقیاس نیز با بررسی ارتباط آن با سایر مقیاس های شخصیت سنجیده شد که نتایج حاصل از آن اجمالاً بدین ترتیب است: همبستگی IPIP با مقیاس NEO, PI-R (کاستا و مک کرا، ۱۹۹۲، به نقل از گلدبرگ، ۱۹۹۹) برابر بود با $r = 0.94$ همبستگی IPIP با مقیاس ۱۶ عاملی کتل IPIP (نسخه اصلاح شده کان و ریکه^۲، ۱۹۹۴، به نقل از گلدبرگ، ۱۹۹۹) برابر بود با $r = 0.86$ ، همبستگی IPIP با مقیاس CPI (گاف^۳، ۱۹۹۶، به نقل از گلدبرگ، ۱۹۹۹) برابر بود با $r = 0.62$.

ج. پرسشنامه دیدگاه پذیری. این پرسشنامه یکی از مقیاس های فرعی مقیاس همدلی است (دیویس^۴، ۱۹۸۳، نقل در قربانی و همکاران، ۲۰۰۳b). مقیاس دیدگاه پذیری ۷ ماده از مجموع ۲۱ ماده مقیاس همدلی است که با استفاده از مقیاس پنج درجه ای لیکرت مورد سنجش قرار می گیرد (دو مقیاس دیگر عبارتند از دغدغه همدلانه^۵ و آشفتگی شخصی^۶). پایایی مقیاس فرعی دیدگاه پذیری در پژوهش قربانی و همکاران (۲۰۰۳b) سنجیده شد. بر این اساس آلفای کرونباخ برابر بود با ۰/۶۴

¹ Goldberg

² unipolar

³ Conn & Rieke

⁴ Gough

⁵ empathy scale

⁶ Davis

⁷ empathic concern

⁸ personal distress

($M = 2/43$ و $SD = 0/62$). اعتبار ملاکي این مقیاس فرعی نیز از طریق بررسی همبستگی آن با مقیاس های متعددی که به لحاظ محتوایی و مفهومی مرتبط انگاشته می شد، مورد بررسی قرار گرفت. همبستگی معنادار مقیاس دیدگاه پذیری با مقیاس های مختلف بدین ترتیب بدست آمد؛ با مقیاس تعهد¹؛ $r = 0/33$ ، با مقیاس هویت²؛ $r = 0/26$ ، با مقیاس پیچیدگی اسنادی³؛ $r = 0/49$ ، با مقیاس استرس ادراک شده؛ $r = -0/33$ ، با مقیاس اضطراب و افسردگی، به ترتیب؛ $r = -0/18$ و $r = -0/33$ (برای تفصیل بیشتر، رجوع شود به قربانی و همکاران، 2003b).

شیوه اجرا

هر یک از آزمودنی ها ابتدا به پرسشنامه خودشناسی و سپس به ترتیب به پرسشنامه شخصیت و نهایتاً به پرسشنامه دیدگاه پذیری پاسخ دادند. پس از محاسبه شاخص های توصیفی و همسازی درونی مقیاس ها، با محاسبه ضریب همبستگی پیرسون، رابطه شاخص های خودشناسی با عامل های شخصیت و دیدگاه پذیری مورد بررسی قرار گرفت. همچنین با بکارگیری تحلیل رگرسیون چندگانه توان تبیین خودشناسی انسجامی و انفکاکي بررسی شد. علاوه بر این، با بکارگیری آزمون t برای گروه های مستقل، میانگین عامل های شخصیتی در دو گروه واجد خودشناسی بالا و پایین، مورد مقایسه قرار گرفت.

نتایج

براساس نتایج بدست آمده، میزان میانگین (M)، انحراف معیار (SD) و هماهنگی درونی (برمی نای آلفای کرونباخ) متغیر های مختلف پژوهش، بالا و متناسب با پژوهش های پیشین بوده است. جدول 1، میانگین، انحراف معیار و آلفای کرونباخ متغیرهای پژوهش را نشان می دهد.

1. commitment scale

2. identity scale

3. attributional complexity

جدول ۱. جدول میانگین، انحراف معیار و آلفای کرونباخ متغیر های پژوهش

آلفای کرونباخ	انحراف معیار	میانگین	شاخص متغیر
۰/۷۶۳	۰/۶۱۶	۲/۳۲۹	خودشناسی انسجامی
۰/۷۰۵	۰/۶۶۳	۲/۱۷۵	برونگرایی
۰/۷۲۴	۰/۵۶۶	۲/۸۲۰	همسازي
۰/۷۵۰	۰/۷۶۲	۲/۵۵۴	وظیفه شناسی
۰/۸۱۷	۰/۷۷۸	۱/۹۸۹	پایداری هیجانی
۰/۷۴۱	۰/۵۹۰	۲/۵۸۵	روشنفکری
۰/۶۲۲	۰/۵۶۲	۲/۹۳۳	خودشناسی تأملی
۰/۸۷۸	۰/۶۱۳	۲/۸۱۸	خودشناسی تجربه ای
۰/۸۴۸	۰/۶۱۶	۲/۲۵۰	دیدگاه پذیری

رابطهٔ وجوه خودشناسی با پنج عامل بزرگ شخصیت و دیدگاه پذیری

به منظور بررسی فرضیهٔ اول، همبستگی میان وجوه خودشناسی، عامل های شخصیتی و دیدگاه پذیری محاسبه شد. جدول ۲، ضرایب همبستگی متغیر های یادشده را نشان می دهد. بر اساس این نتایج، میان خودشناسی انسجامی با دیدگاه پذیری و تمامی عامل های شخصیت همبستگی معنا دار وجود داشت. علاوه بر این، میان خودشناسی تأملی و تجربه ای همبستگی بالایی دیده شد ($r = 0/670$, $P < 0/01$). همبستگی جداگانه هر یک از این دو وجه با خودشناسی انسجامی نیز تقریباً مشابه بود ($r = 0/333$, $P < 0/01$). نکتهٔ قابل توجه عدم وجود همبستگی میان خودشناسی تأملی و تجربه ای با عامل پایداری هیجانی بود، اما خودشناسی انسجامی با همهٔ عامل ها از جمله پایداری هیجانی ارتباط مثبت داشت. همچنین همبستگی بالای خودشناسی تأملی با عامل روشنفکری و متغیر دیدگاه پذیری نشان از ارتباط قابل پیش بینی آنها داشت. میان دیدگاه پذیری و عامل های همسازي، روشنفکری و در مرتبهٔ بعد با عامل پایداری هیجانی، همبستگی بالایی دیده شد. افزون بر این همبستگی بالای عامل

همسازي با تمامی عامل های شخصیتی به غیر از پایداری هیجانی و همچنین با متغیر دیدگاه پذیری شایان توجه است.

جدول ۲. ضرایب همبستگی میان وجوه خودشناسی، پنج عامل شخصیت و دیدگاه پذیری

متغیر	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱. خودشناسی تأملی	-								
۲. خودشناسی تجربه ای	.۰۶۷۰**	-							
۳. خودشناسی انسجامی	.۳۴۶**	.۰۳۳۳**	-						
۴. بیرونگرایی	.۰۲۱۸**	.۰۱۹۸**	.۰۱۵۷**	-					
۵. همسازي	.۰۳۵۶**	.۰۲۷۶**	.۰۲۲۷**	.۰۳۰۸**	-				
۶. رطیقه ناسی	.۰۲۹۲**	.۰۳۱۹**	.۰۲۲۷**	.۰۱۴۴*	.۰۳۰۶**	-			
۷. پایداری هیجانی	-.۰۱۰۹	.۰۰۶۶	.۰۳۷۸**	.۰۲۳۸**	.۰۱۴۷*	.۰۱۶۷**	-		
۸. روشنگری	.۰۴۱۷**	.۰۳۶۱**	.۰۲۶۴**	.۰۲۹۵**	.۰۴۰۷**	.۰۲۷۰**	.۰۱۸۵**	-	
۹. دیدگاه پذیری	.۰۳۴۶**	.۰۲۷۷**	.۰۲۸۹**	.۰۲۰۹**	.۰۲۲۰**	.۰۱۷۸**	.۰۳۳۰**	.۰۴۰۴**	-

* $P < 0.05$ ** $P < 0.01$

پیش بینی عامل های شخصیت و دیدگاه پذیری بواسطه خودشناسی انسجامی و انفکاکي

به منظور بررسی فرضیه دوم، توسط تحلیل رگرسیون چندگانه توان تبیین کنندگی خودشناسی انسجامی در برابر وجوه تأملی و تجربه ای خودشناسی مورد بررسی قرار گرفت. جدول ۳، توان پیش بینی عامل های شخصیت و دیدگاه پذیری بواسطه

خودشناسی انسجامی و انفکاک‌گی را نشان می‌دهد. بر این اساس، میزان روایی افزایشی^۱ (ΔR^2) خودشناسی انسجامی در پیش‌بینی متغی دیگری پذیرگی و تمامی عامل‌های شخصیتی، به جز برونگرایگی، معنادار بود. همچنین جدول ۴، توان پیش‌بینی عامل‌های شخصیت و دیدگاه پذیرگی بواسطه خودشناسی انسجامی و اثر تعاملی وجوه تأملی و تجربه‌ای خودشناسی مقایسه شدند. در این زمینه نیز نتایج بدست آمده مشابه تحلیل پیشین بود.

جدول ۳. پیش‌بینی عامل‌های شخصیت و دیدگاه پذیرگی بواسطه خودشناسی

انسجامی و انفکاک‌گی

شاخص	ΔR^2	متغیر پیش‌بین	ΔR^2		متغیر پیش‌بین	ΔR^2	شاخص
			در گام دوم	در گام اول			
E	.۰۰۵***	ISK	.۰۰۰۶	۱/۹۸*	.۰۵۲	RSK	
				۱/۲۱	.۰۰۹	ESK	
A	.۰۱۲۹***	ISK	.۰۰۱۷*	۲/۲۰***	.۰۳۱۳	RSK	
				.۰۸۶۵	.۰۰۶	ESK	
C	.۰۱۱۳***	ISK	.۰۰۱۸*	۱/۸۰	.۰۱۳۳	RSK	
				۲/۹۵**	.۰۲۲	ESK	
E.S	.۰۰۰۹	ISK	.۰۱۵۰***	-۱/۱۸۳	-۰/۰۹	RSK	
				۱/۶۰۱	.۰۱۲۷	ESK	
I	.۰۱۸۳***	ISK	.۰۰۵۰*	۲/۴۱***	.۰۲۳۸	RSK	
				۱/۲۸*	.۰۱۳۸	ESK	
PT	.۰۱۲۴***	ISK	.۰۰۳۱***	۳/۹۱***	.۰۲۹۲	RSK	
				۱/۰۷	.۰۰۸۰	ESK	

- خودشناسی انسجامی ISK - خودشناسی تجربه‌ای، ESK - خودشناسی تأملی، RSK

* $P < .05$. ** $P < .01$. *** $P < .001$

¹ incremental validity

جدول ۴. پیش‌بینی عامل‌های شخصیت و دیدگاه‌پذیری بواسطه خودشناسی

انسجامی و اثر تعاملی وجوه تأملی و تجربه‌ای خودشناسی

شاخص	ΔR^2 در گام اول	متغیر پیش‌بین	β	t	در گام دوم	ΔR^2	متغیر پیش‌بین	β	t
E	۰/۰۵۱***	RESK	-۰/۲۲۷	۳/۹۲***	۰/۰۰۶		ISK	۰/۰۸۳	۱/۳۳
A	۰/۱۱۳***	RESK	-۰/۳۳۷	۶/۰۲***	۰/۰۱۶*		ISK	۰/۱۲۸	۲/۳۰*
C	۰/۱۰۹***	RESK	-۰/۳۳۰	۵/۹۲***	۰/۰۱۷*		ISK	۰/۱۴۲	۲/۳۶*
E.S	۰/۰۰۳	RESK	۰/۰۵۶	۰/۹۵	-۰/۱۲۹***		ISK	۰/۴۱۷	۷/۰۶***
I	۰/۱۷۲***	RESK	۰/۴۱۵	۷/۷۱***	۰/۰۲۹***		ISK	۰/۲۴۱	۴/۲۶***
PT	۰/۱۱۸***	RESK	-۰/۳۵۸	۶/۴۷***	۰/۰۲۷***		ISK	۰/۱۷۷	۳/۰۰**

- خودشناسی انسجامی ISK - اثر تعاملی وجوه تأملی و تجربه‌ای خودشناسی RESK.

* $P < ۰/۰۵$

** $P < ۰/۰۱$

*** $P < ۰/۰۰۱$

تفاوت افراد واجد خودشناسی بالا و پایین در عامل‌های شخصیتی و دیدگاه‌پذیری

به منظور بررسی نقش سطح خودشناسی افراد در الگوی عامل‌های شخصیتی آنها، نمونه مورد بررسی بر مبنای میانگین شاخص خودشناسی انسجامی به دو گروه تقسیم شد. بدین ترتیب افرادی که در شاخص خودسنجی خودشناسی انسجامی یک انحراف معیار بالا و یک انحراف معیار پایین تر از میانگین بودند (به ترتیب بالاتر از ۲/۹۵ و پایین تر از ۱/۷۱)، از نمونه اصلی تفکیک شدند. آنگاه به تفکیک هر دو گروه، میزان

میانگین هر یک از عامل‌های شخصیت محاسبه شد و با استفاده از آزمون t برای مقایسه دو گروه مستقل، میانگین هریک از عامل‌ها با عامل متناظر با آن، مورد بررسی قرار گرفت.

جدول ۵، مقایسه میانگین‌های عامل‌های شخصیت و دیدگاه‌پذیری در دو گروه واجد خودشناسی بالا ($M=۳/۳۶$ و $SD=۰/۳۱$) و خودشناسی پایین ($M=۱/۴۷$ و $SD=۰/۲۳$) را نشان می‌دهد. بر این اساس، در دو گروه یاد شده میان میانگین دیدگاه‌پذیری و تمامی عامل‌های شخصیت، به غیر از عامل برونگرایی، تفاوت معنادار دیده شد.

جدول ۵. مقایسه میانگین‌های عامل‌های شخصیت و دیدگاه‌پذیری در

دو گروه واجد خودشناسی بالا ($M=۳/۳۶$ و $SD=۰/۳۱$) و

خودشناسی پایین ($M=۱/۴۷$ و $SD=۰/۲۳$)

ت	خودشناسی بالا		خودشناسی پایین		شاخص متغیر
	SD	M	SD	M	
۱/۴۴	۰/۷۴	۲/۳۶	۰/۷۴	۲/۱۳	برونگرایی
۳/۲۵**	۰/۴۹	۳/۰۹	۰/۶۰	۲/۷۰	همسازي
۴/۵۷***	۰/۶۱	۲/۹۸	۰/۶۹	۲/۳۴	وظیفه‌شناسی
۵/۵۰***	۰/۷۵	۲/۵۶	۰/۷۵	۱/۶۸	پایداری هیجانی
۵/۰۰***	۰/۵۸	۲/۹۸	۰/۶۴	۲/۳۳	روش‌فکری
۴/۳۱***	۰/۶۶	۲/۵۵	۰/۵۹	۱/۹۹	دیدگاه‌پذیری

* $P < 0.05$, ** $P < 0.01$, *** $P < 0.001$

شبه‌گروه‌های علوم انسانی و مطالعات تربیتی

رتال جامع علوم انسانی

بحث

هدف اصلی این پژوهش بررسی ارتباط سازه خودشناسی (انسجامی و انفکاک‌گویی) با عامل‌های شخصیتی و صفات مرتبط با آنها در مدل پنج عاملی شخصیت و مقایسه توان تبیینی خودشناسی انسجامی با خودشناسی انفکاک‌گویی بود. فرض ما بر این بود که نخست، خودشناسی با عامل‌های شخصیت و دیدگاه‌پذیری ارتباط دارد. دوم، خودشناسی انسجامی در بیش‌بینی و تبیین‌گویی عامل‌های شخصیتی، نسبت به خودشناسی انفکاک‌گویی توانایی بیشتری دارد و سوم، سطح خودشناسی افراد در الگوی

عامل های شخصیتی آنها نقش دارد. بر اساس یافته های حاصل، فرضیه های این پژوهش تأیید می شوند.

بررسی همبستگی میان خودشناسی (انسجامی و انفکاکي) با عامل های شخصیتی، نشان داد که احتمالاً الگوهای رفتاری ناشی از تفاوت های فردی در خودشناسی، در قالب صفات مختلف شخصیتی که در مدل پنج عاملی شخصیت و تحت عامل های مختلف سنجیده می شوند انعکاس می یابند. این فرض از این واقعیت ناشی می شود که نقش خودشناسی به عنوان سازه ای شخصیتی که واجد ملاک های رفتاری معین است، در تبیین و پیش بینی فرایندها و سازه های مختلف روانشناختی، در پژوهش های پیشین به تأیید رسیده است (قربانی و همکاران، ۲۰۱۳). احتمالاً فرایندهای دخیل در خودشناسی و استلزامات رفتاری مرتبط با این سازه با صفات شخصیتی ادراک شده از جانب فرد در ارتباط است، بی آنکه الزاماً رابطه ای علی در کار باشد. به بیانی دیگر، دست کم بخشی از الگوهای رفتاری مرتبط با سازه خودشناسی، در قالب صفات شخصیتی که در حیطه مدل پنج عاملی شخصیت قابل سنجش هستند، خود را نمایان می سازند. بدین ترتیب بر مبنای سطوح مختلف خودشناسی، الگوهای متفاوتی در عامل های شخصیتی نمایان می گردند.

افزون بر این، همبستگی میان خودشناسی و دیدگاه پذیری حاکی از آن است که با فرایندهای دخیل در هر دو مفهوم یادشده مشابه و یکسان هستند و یا توانایی های خودشناختی افراد آنها را در اتخاذ نظرگاه افراد دیگر و درک و دریافت محیط اطراف از نگاه دیگران (دیدگاه پذیری) یاری می دهد. طبیعتاً بررسی رابطه علت و معلولی میان این دو مفهوم و یا وجود تغییرهای واسطه ای احتمالی در تبیین رابطه آنها نیازمند پژوهش های بیشتر است.

همچنین بررسی توانایی پیش بینی عامل های شخصیت و دیدگاه پذیری بواسطه خودشناسی انسجامی و انفکاکي در تحلیل رگرسیون چندگانه حاکی از آن بود که تغییر معنادار در مجذور ضریب تبیین در گام دوم تحلیل، نشان از روایی افزایشی متغیر خودشناسی انسجامی داشت. بدین معنا که خودشناسی انسجامی نسبت به خودشناسی انفکاکي توان تبیین بیشتری دارد. علاوه بر این، بررسی توانایی پیش بینی عامل های شخصیت و دیدگاه پذیری بواسطه خودشناسی انسجامی و اثر تعاملی وجوه تأملی و تجربه ای خودشناسی در تحلیل رگرسیون چندگانه، نتایجی مشابه در پی داشت. بر این

اساس، خودشناسی انسجامی نسبت به اثر تعاملی وجوه یادشده، نیز توان تبیینی بیشتری دارد. این امر به ویژه در مورد عامل پایداری هیجانی مشخص تر است. در عین حال نتایج حاکی از آن بود که خودشناسی انسجامی در تبیین و پیش بینی عامل برونگرایی، توانا تر از این وجوه نیست. این احتمال وجود دارد که جنبه مزاجی^۱ و عینیت عامل در مجموع این یافته حکایت از آن دارد که برونگرایی تبیینی برای یافته یادشده باشد. سازه خودشناسی، سازه ای یکپارچه و واحد است و در بافتی انسجامی بهتر قابل ارزیابی است و فرایندهای خودشناختی به گونه ای انسجامی و در هم تنیده بر نظم دهی رفتار افراد تأثیر می گذارد.

افزون بر این، از مقایسه میانگین های عامل های شخصیت و دیدگاه پذیری در دو گروه واجد خودشناسی بالا و پایین، می توان نتیجه گرفت افرادی که در مقیاس خودشناسی انسجامی نمره بالایی کسب می کنند، در تمامی عامل های شخصیتی، به جز عامل برونگرایی، نمره بالاتری کسب می کنند؛ بدین معنا که همسازتر، وظیفه شناس تر، دارای پایداری هیجانی بیشتر، روشنفکرتر و دیدگاه پذیرتراند، اما الزاماً برونگرتر نیستند. این تحلیل با همبستگی های بدست آمده در این پژوهش نیز همخوان است. اگرچه عدم ارتباط خودشناسی با برونگرایی با مطالعات پیشین روی مدیران ایرانی بخش خصوصی (قربانی و همکاران، ۲۰۰۴b) همخوانی ندارد و این امر بیشتر از ویژگی های مدیران، که حکایت از ضرورت برونگرایی برای این حرفه دارد، ناشی می شود. در مجموع، هم جهت با پژوهش های پیشین، ارتباط خودشناسی با طیف متنوعی از سازه های شخصیتی به تأیید رسید.

براساس آنچه گفته شد، لزوم توجه به خودشناسی به عنوان سازه ای بنیادین در پیش بینی فرایندهای مرتبط با شخصیت بیش از پیش احساس می شود. گستره های روبه رشدی همچون روانشناسی مثبت، روانشناسی سازمانی، مربی گری مدیران و درمانگری (قربانی، ۱۳۸۲) نیز، همگی می توانند و چه بسا باید از توان تبیین کنندگی خودشناسی به مثابه متغیری واسطه ای و تعدیل کننده بهره مند گردند.

^۱. temperamental

مآخذ

- قربانی، نیما (۱۳۸۲). روان‌درمانگری پویایی‌فشارده و کوتاه‌مدت: مبادی و فنون. تهران: سمت.
- سنت کلر، مایکل (زیر چاپ). درآمدی بر روابط موضوعی و روانشناسی خود. ترجمه علیرضا طهماسب و حامد علی آقایی. تهران: نشر نی (تاریخ انتشار به زبان اصلی، ۱۹۹۶).
- Ghorbani, N., Bing, M. N., Watson, P. J., Davison, H. K., & Mack, D. A. (2002). Self-reported emotional intelligence: Construct similarity and functional dissimilarity of higher order processing in Iran and United States. *International journal of psychology*, 37, 297-308.
- Ghorbani, N., Watson, P. J., Bing, M. N., Davison, H. K., & LeBreton, D. L. (2003a). Two facets of self-knowledge: Cross-cultural development of measures in Iran and United State. *Genetic, Social, and General Psychology Monographs*, 129(3), 238-268
- Ghorbani, N., Bing, M. N., Watson, P. J., Davison, H. K., & LeBreton, D. L. (2003b). Individualist and collectivist values: evidence of compatibility in Iran and United States. *Personality and Individual Differences*, 35, 431-447.
- Ghorbani, N., Watson, P. J., Krauss, S. W., Davison, H. K., & Bing, M. N. (2004a). Private self-consciousness factors: Relationships with need for cognition, locus of control, and obsessive thinking in Iran and United States. *The journal of social psychology*, 144(4), 359-372.
- Ghorbani, N., & Watson, P. J. (2004b). Two facets of self-knowledge, the five-factor model, and promotions among Iranian managers. *Social behavior and personality*, 32(8), 769-776.
- Ghorbani, N., Ghrmaleki, A. F., & Watson, P. J. (2005a). Philosophy, self-knowledge, and personality in Iranian teachers and students of philosophy. *The journal of psychology*, 139(1), 81-95.
- Ghorbani, N., Watson, P. J., & Grans, M. (2005b). Integrative self-knowledge. *Unpublished Manuscript*.
- Glinisky, A. D. & Moskoviz, G. B. (2000). Perspective-taking: decreasing stereotype expression, stereotype accessibility, and in-group favoritism. *Journal of personality and social psychology*, 78, 708-724.

- Goldberg, L. R. (1999). A broad-bandwidth, public domain, personality inventory measuring the lower-level facets of several five factor models. In I. Mervielde, I. Deary, F. De Fruyt, & F. Ostendorf (Eds.), *personality psychology in europe*, (vol. 7, pp. 7-28). Tilburg, the Netherlands: Tilburg University Press.
- Kihlstrom, J. F., & Kline, S. B. (1997). Self-knowledge and self-awareness. In J. G. Snodgrass & R. L. Thompson (Eds.), *The self across psychology: Self-recognition, self-awareness, and self-concept*. Annals of the New York Academy of Sciences, 818, 5-17.
- McCrae, R. R., & Costa, P. T. jr. (1999). A five-factor theory of personality. In L. A. Pervin, & O. P. John (Eds.), *Handbook of personality: Theory and research*, (pp.139-154). New York. London: The Guilford Press.
- Mount, M. K., Barrick, M. R., & Strauss, I. P. (1994). Validity of observer ratings of the Big five personality factors. *Journal of Applied Psychology*, 79, 272-280.
- Wilson, T. D. & Dunn, E. W. (2004). Self-knowledge: its limits, value, and potential for improvement. *Annual Reviews of Psychology*, 55, 17.1-17.26.